

« من وحی القرآن »

تفسیری با رویکرد تربیتی و عصری*

دکتر کرم سیاوشی

(استادیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا/ همدان)

Karam.siyavoshi@yahoo.com

چکیده: شناخت درست و دقیق نقاط قوت و ضعف تفسیر نویسان و بیان شایستگی‌ها و بایستگی‌های مفسر قرآن در عرصه پر مخاطره تفسیر کلام وحی و قرآن پژوهی، تحلیل تفاسیر موجود و بازکاوی مباحث و اندیشه‌های مطروحه در آنها را می‌طلبد. من وحی القرآن از متأخرترین مجموعه‌های گرانسنگ و پراج تفسیر قرآن کریم است که به خامه فقیهی مجتهد و متفکری مبارز، نگاشته شده است. در این مقال با سیری اجمالی در این موسوعه تفسیری روشن می‌شود که مهم‌ترین شاخصه‌های روش و گرایش تفسیری مؤلف آن، تفسیر در جهت تربیت مخاطبان و تطبیق آیات و مفاهیم قرآن با زبان و اصطلاحات عصر حاضر است. علاوه بر آن پاره‌ای از اندیشه‌های مطروحه در این تفسیر را تحلیل کرده‌ایم. کلیدواژه‌ها: رویکرد تفسیری، تفسیر تربیتی، تفسیر عصری، من وحی القرآن، علامه فضل‌الله

معرفی مفسر

من وحی القرآن تالیف قرآن پژوه روشن ضمیر، دانشمند برجسته و فقیه وارسته علامه سید محمدحسین فضل الله است که در سرزمین مقاومت و پایداری (لبنان) سکنی گزیده است. محمد حسین فضل الله مرد طرح و اندیشه، مرد قلم و نگارش، مرد شعر و ادب، مرد سخن و خطابه، مرد رزم و مبارزه، مرد اجتهاد و فقاقت است. نام او با نام لبنان و با درگیری های سیاسی و نظامی آن خطه از وطن اسلامی قرین است. وی سالیان زیادی در حوزه نجف زانوی تلمذ زده، مدارج کمال را پشت سر نهاده سپس بر کرسی تدریس تکیه زده و شاگردان زیادی پروریده است. (حوزه ۱۳۶۷: ص ۳۹-۴۰)

از علامه فضل الله تا کنون بیش از هفتاد عنوان کتاب - که در مجموع به بیش از یکصد جلد می رسد - منتشر شده است. برخی از کتاب های ایشان مجموعه سخنرانی ها و برخی دیگر تقریرات درس های خارج اصول و فقه وی است که توسط شاگردان شان سامان یافته است؛ بسیاری از آثار وی به زبان های مختلف دنیا منتشر شده است. عناوین برخی از آثار وی چنین است: «اسلوب الدعوة فی القرآن، الحوار فی القرآن، من عرفان القرآن، مطارحات فی قضا یا قرآنیة، فقه الحیاه، فقه الشریعة، من وحی عاشوراء، فی رحاب أهل البيت (ع)، الزهراء القدوة، الفقیه و الامة، و ...»

من وحی القرآن

این تفسیر یکی از جامع ترین تألیفات علامه فضل الله و از سودمندترین آثار تفسیری و قرآنی - پژوهی مسلمانان در قرن پانزدهم هجری است. هر چند بررسی چند و چون این تحفه تفسیری مجال بسیار و گسترده را می طلبد؛ لکن در این مقال از امتیازات و شاخصه های این کتاب پر ارجح به اختصار سخن خواهد رفت و تفصیل را به مقامی دیگر می سپاریم.

من وحی القرآن نخستین بار در سال ۱۳۹۹ در حلقه تفسیر قرآن رخ کرد. این

تفسیر در این چاپ در ۱۱ مجلد از سوی انتشارات الزهراء بیروت به زیور طبع آراسته شده است. من وحی القرآن حاصل جلسات سخنرانی تفسیری فضل الله بوده (فضل الله ۱۳۹۹: ج ۱، ۲۳) که شاگردان و دوستان این مباحث را مکتوب کرده‌اند و پس از بازبینی از سوی مفسر آن، جهت چاپ آماده شده است. با توجه به استقبال کم نظیری که از این تفسیر به عمل می‌آید همین چاپ بارها از سوی ناشر، تجدید می‌شود تا عطش شیفتگان قرآن و مباحث نو تفسیری را پاسخ‌گو باشد (فضل الله ۱۴۱۹، ج ۱، ۲۰). بیست سال پس از آن، چاپ دوم من وحی القرآن، همراه با بازبینی‌ها و واری‌های جدیدی که تا اوایل سوره‌اعراف از سوی فضل الله صورت گرفته بود، در سال ۱۴۱۹ را انتشارات دارالملاک بیروت در ۲۴ مجلد منتشر کرده است. مفسر در مقدمه چاپ دوم وعده می‌دهد تا در چاپ سوم بازبینی‌های خویش بر تمام تفسیر را تکمیل کند. طبق اطلاعی که نویسنده این مقال از منابع مطلع کسب کرد، اصلاحات و بازبینی‌های وعده داده شده، از سوی مفسر انجام گرفته و من وحی القرآن در آستانه چاپ سوم است.

همان گونه که از عنوان من وحی القرآن بر می‌آید مفسر در ارتباط با کارکرد و الهام بخشی قرآن کریم دیدگاه ویژه و قابل توجهی دارد؛ لذا در مقدمه چاپ نخست و بالاخص در مقدمه چاپ دوم آن، با طرح مسئله مهم شیوه بیانی قرآن کریم در صدد تبیین این اندیشه خطیر برآمده و با طرح پرسش‌هایی چند و با ارائه نمونه‌هایی از شیوه تفسیر و تأویل آیات قرآن از سوی ائمه طاهرین (ع) دیدگاه خویش را در این خصوص ترسیم کرده است.

پیشینه تحقیق

طبق اطلاع نویسنده، در ارتباط با من وحی القرآن تاکنون کار تحقیقی جامع و واسعی سامان نیافته و پایان‌نامه یا رساله‌ای در تحلیل و نقد آن به نگارش در نیامده است! لذا انجام دادن چنین پژوهشی ضروری می‌نماید. البته دو مقاله یکی با نگاهی

بخشی و جزئی و دیگر با اشاراتی کلی و گذرا درباره تفسیر فضل الله منتشر شده است؛ مقاله اول با عنوان «من وحی القرآن تفسیری اجتماعی و واقع گرایانه»، را «حامد شیواپور» در شماره ۵۳ فصلنامه پژوهش‌های قرآنی منعکس کرده و دومی با نام: «الملاح العامه لتفسیر من وحی القرآن للعلامة فضل الله» را «سید محیی الدین المشعل» در شماره ۴ مجله رساله القرآن منتشر کرده است. همچنین در سایت خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، ذیل عنوان: «آشنایی با تفاسیر» از سوی «گروه اندیشه» این سایت، مطالبی در باب من وحی القرآن در قالب خبر بازتاب یافته که همه این موارد را می‌توان گام‌هایی بسیار کوچک و ناکافی برای آشنایی با تفسیر من وحی القرآن به شمار آورد.

افزون بر آن در سالیان اخیر کتاب‌هایی درباره معرفی تفاسیر و مفسران قرآن سامان یافته و طی آنها از پاره‌ای از ویژگی‌های تفاسیر قرآن، نیز روش تفسیری مفسران قرآن یاد شده است؛ چنانکه «سید محمدعلی ایازی» در: *المفسرون حیاتهم و منهجهم به معرفی من وحی القرآن می‌پردازد و بخشی از ویژگی‌ها و خصایص آن را به صورت مختصر و مجمل طی چند صفحه عرضه کرده است*. در دو کتاب: *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب اثر آیت اله معرفت و طبقات مفسران شیعه* تألیف دکتر عقیقی بخشایشی نیز مطالبی بسیار مختصر در خصوص من وحی القرآن آمده که شایسته ذکر و یاد کرد نیست! از جمله آثاری که با تفسیر من وحی القرآن و اندیشه‌های مفسر آن بی ارتباط نیست کتاب *لهذا کانت المواجهه اثر شیخ جلال الصغیر* است که در بیروت منتشر شده است. نویسنده طی این اثر اندیشه‌های دینی علامه فضل الله را - به شکلی تند - به نقد کشیده است؛ برخی از این اندیشه و آرای مورد مناقشه برگرفته از تفسیر من وحی القرآن است.

ویژگی‌های عمومی

گفتنی است که این مقال گنجایی طرح و بحث از همه ویژگی‌ها و شاخصه‌های

تفسیر من وحی القرآن را ندارد لذا به تناسب موضوع و در جهت عنوان مقاله تنها به بخشی از این ویژگی‌ها اشاره می‌رود.

۱. ذکر مقدمات راهگشا

علامه فضل‌الله تفسیر خویش را در قالب مرسوم تفسیر ترتیبی (بر اساس ترتیب کنونی سُوْر قرآن) ارائه داده است.^۱ ورود وی به تفسیر هر یک از سوره‌های قرآن اشکال متنوعی به خود گرفته است؛ تنوع و گوناگونی اصطلاحات و عناوینی که او در آغاز هر سوره استعمال نموده، نیز ظرافت و گویایی این عناوین نه تنها مخاطب را به پی‌گیری مباحث فرا می‌خواند که جذابیت و نشاط ویژه‌ای را نیز به مباحث مطروحه بخشیده است. وی سوره حمد را ذیل عنوان «مدخل عام» می‌آغازد و در ضمن آن به طرح مباحث کلی و اساسی موجود در آن می‌پردازد و در ادامه اندیشه‌ها، کلیات، پیام‌ها، اشارات و ملاحظات موجود در هر یک از آیات این سوره را تبیین و ترسیم می‌کند.

همان گونه که گفته شد ورود مفسر به هر سوره - جز در مواردی اندک^۲ با ارائه مقدماتی همراه است که این مقدمات گاه کوتاه و گاه بلند و پر تنوع است. علاوه بر این عناوینی که مفسر برای این مقدمات و برای شروع بحث در پیش می‌گیرد به دلیل تنوع عنوان، جذابیت خاصی به تفسیر من وحی بخشیده است. عمده‌ترین عناوینی که مفسر جهت طرح مباحث مقدماتی در آغاز سُوْر مطرح می‌کند چنین است: «مدخل عام، مواضع السورة، أغراض السورة، موضوع السورة، دروس السورة، وقفه مع بعض خصوصیات السورة، أجواء السورة، فی أجواء السورة،

۱. وی در چاپ نخست، تفسیر خویش را از سوره بقره آغاز نموده و تفسیر سوره «حمد» را در جزء پایانی قرآن ارائه داده است! (ایازی ۱۴۱۴: ۷۵۵)

۲. مانند سوره‌های هود، مؤنون، فرقان، شعراء، نمل، قصص، عنکبوت، سجده، احزاب و ...

الاجزاء العامة لسورة ... مضمون السورة، آفاق السورة، في آفاق السورة، جولة في آفاق السورة.»

گاهی این مباحث مقدماتی با عناوینی که مرتبط با موضوعات علوم قرآنی است شکل می‌گیرد مانند: سبب تسمیتهای... سبب التسمیة، مناسبة النزول، سورة ... بین الاسم والمسمى، هل السورة مكية ام مدنية، بین الاسم و المسمى، اسم السورة، سورة ... مکیة و گونه‌های دیگری که أحياناً از ترکیب موارد فوق شکل می‌گیرد مانند: في أجواء السورة و تسميتها و

مفسر در ضمن عناوین گروه نخست می‌کوشد تا مباحث کلی و عام هر سوره را در گردشی سریع و با نگاهی اجمالی مطرح کند. گفتنی است که مباحث مطروحه در ضمن این مقدمات جهت‌گیری وحدت‌گرایانه‌ای را در میان آیات سوره دنبال نمی‌کند و مفسر یکسره به طرح مباحث تربیتی و هدایتی - که جهت‌گیری اصلی او در تفسیر است - با دیدی فراگیر و جامع و عصری می‌پردازد.

بدین سان روشن است که مفسر من وحی القرآن نیز به سبک سید قطب در فی ظلال القرآن - به جز در مواردی اندک - در آغاز هر سوره با نگاهی اجمالی و در عین حال هوشمندانه به کلیت آیات سوره، خواننده را از پیش با فهرست موضوعات و مباحث متنوع سوره آشنا می‌سازد.

ذکر مقدمه و تعداد و تنوع آن در پیشانی هر سوره به میزان چالش‌برانگیز بودن آن سوره از ابعاد مختلف باز می‌گردد. برای مثال سوره بقره با وجود آیات بسیار آن تنها با ارائه دو مقدمه کوتاه تحت عنوان: «سورة البقرة بين الاسم و المسمى» و «مواضيع السورة» (همان: ج ۱، ۹۵ و ۹۷) معرفی می‌شود؛ لکن سوره توبه - که با وجود طولانی بودن در ردیف بقره نیست - در ضمن شش عنوان ذیل معرفی می‌شود.

۱. وقفة مع بعض خصوصيات السورة ۲. سبب تسميتها التوبة ۳. سبب تسميتها براءة ۴. هل هي سورة مستقلة ۵. لماذا تركت البسملة في بدايتها ۶. أغراض السورة.

۲. معانی واژگان

از دیگر روش‌های فراگیر در *من وحی القرآن*، تبیین لغوی واژگان دشوار آیات است. مفسر پس از ارائه یک یا چند آیه و پیش از بسط مفاهیم آیات، در آغاز و به صورت مستمر تا پایان قرآن - جز در برخی از سور کوتاه همچون: حمد، ناس، نصر، کافرون و ... - در ذیل عنوان ثابت: *معانی المفردات*، از واژگان دشواریاب و دیرفهم آیات پرده بر می‌دارد که این ابهام زدایی گاه با استفاده از کتاب‌های واژه‌شناسی کهن که *مفردات راغب* و *مجمع البیان طبرسی* در رأس آنها قرار دارند، صورت می‌گیرد و گاه با ارجاع به منابع متأخر و معاصر همچون: *تفسیر المیزان*، *الکاشف* و ... از شیوه استناد و ارجاع مفسر روشن می‌شود که قدمت یا تأخر منبع در نزد وی اهمیت ندارد؛ بلکه آنچه وی را به گزینش یک منبع لغوی وامی‌دارد، گویایی و رسایی ترجمه و تبیینی است که در آن منبع از واژه مورد نظر وی صورت گرفته است؛ چنانکه گاه به همین منظور از چندین منبع قدیمی و جدید در تبیین مفهوم یک واژه به صورت ترکیبی بهره می‌برد. برای مثال وی در تبیین دو واژه: «بأساء» و «ضراء» از سه منبع: *مفردات راغب*، *مجمع البیان طبرسی* و *تفسیر المیزان* بهره می‌برد تا به توضیحی درخور و شفاف از این دو واژه دست یابد (همان: ج ۴، ۱۵۷-۱۵۸) و در خصوص معنای واژه «رُشد» علاوه بر توضیحات خویش، از *مفسر المیزان* نیز بهره می‌برد و دیدگاه او را برای تکمیل بیان خویش ضروری می‌یابد (همان: ج ۵، ۴۳). البته در بیشتر موارد توضیح و تبیین واژه‌ها بدون ارجاع به هر گونه منبع صورت می‌گیرد.

۳. رویکرد تربیتی

قرآن کتاب ساختن و پرداختن است و معمار هستی در پرتو این برنامه جامع و کامل، آهنگ پرورش انسان کرده است. قرآن کارخانه انسان‌سازی است و آیه آیه آن بلکه واژه واژه آن در همین جهت قابل توجیه و تفسیر است و انتظار تربیت و تعالی انسانی جز از قرآن داشتن شگفت آور و ناسپاسی است. با این وجود، بدیهی

است که بنابر پایه‌ها و مایه‌های فکری و علمی هر مفسر، نیز گرایش‌های خاص شخصیتی و دانشی او، تفسیر ارائه شده، رنگ و صبغه خاصی به خود گیرد؛ بر این اساس، گاه یک تفسیر صبغه ادبی و زیبایی شناسانه دارد؛ گاه صبغه‌ای کلامی و فلسفی؛ گاه عرفانی و رمزی و

من وحی القرآن نیز از این قاعده مستثنی نیست و متأثر از شخصیت مؤلف آن، جهت‌گیری خاصی را پی می‌گیرد. البته شخصیت جامع نویسنده من وحی القرآن که از یک سو فقیه و مجتهد و مرجع تقلید است، و از دیگر سو، برخوردار از روحیه‌ای جهادی و مبارزاتی و مبارزپرور است، و از برنامه‌ها و سیاست‌های جهانی - بالاخص نسبت به مسلمانان - آگاه است و در عین حال دستی در خطابه و شعر و ادب دارد و از سایر علوم لازم نیز بی بهره نیست مانع از آن است که در مقام تفسیر قرآن او را به یک بعد نگری متهم ساخت؛ اما با وجود ذوابعاد بودن این شخصیت که از هر بُعد آن نشانی در من وحی القرآن هویدا است؛ به صراحت می‌توان اذعان کرده که من وحی القرآن تفسیری است که جهت‌گیری تربیتی و سازندگی روحی و روانی و اخلاقی - که همان جهت‌گیری اصلی و اساسی قرآن است - در آن برجسته و غالب است؛ چنانکه صبغه اصلی این تفسیر را همین امر تشکیل می‌دهد و مفسر آن می‌کوشد تا در تفسیر آیات قرآن و بر مبنای آنها، نکات و اشارات و لطائف و ظرائف تربیتی جالب و جذابی تدارک بیند و در دسترس مخاطبان قرار دهد.

نکته مهم دیگری که اشاره به آن ضروری می‌نماید آن است که مقصود ما از رویکرد تربیتی در اینجا، صرفاً آن چیزی نیست که در نوشته‌ها و بر سر زبان‌ها به عنوان مباحث تربیتی یا اخلاقی مطرح می‌شود؛ بلکه این گرایش در من وحی القرآن با از آن فراتر می‌نهد و جنبه‌ای عام و جامع به خود می‌گیرد.^۱ بر این اساس،

۱. چنانکه وی در مقاله‌ای که تحت عنوان «جهت‌گیری تربیتی در قرآن کریم / الاتجاه التربوی فی القرآن الکریم» منتشر کرده مباحث متنوعی همچون: زهد، ضرورت توجه همزمان انسان به مادیات و معنویات، ضرورت حرکت در

غالب مباحث مطروحه در این تفسیر؛ خواه مباحث اعتقادی، کلامی، اخلاقی، فقهی، و خواه موضوعات اجتماعی، سیاسی، عصری و ... با آمیزه‌ای از رهیافت‌ها و دریافت‌های تربیتی و بیان نکات و ملاحظات و اشارات تربیتی و انسان ساز و روح نواز همراه است. برای مثال چرایی نامگذاری سوره «بقره» به این نام، در تفسیر من وحی القرآن به گونه‌ای درس آموز و تربیتی توجیه می‌شود و طی آن مفسر ضرورت تبعیت و خضوع مطلق مکلفان را در برابر فرامین آسمانی و الهی به مخاطبان می‌آموزد (همان: ج ۱، ۹۵-۹۷)؛ همچنان که در سوره کهف، تحت عنوان «سوره الکهف بین الاسم و المضمون» به خط تربیت روحی و عملی این سوره و این نام اشاره می‌کند و آن را می‌کاود (همان، ج ۱۴، ۲۶۱-۲۶۲) در هر حال وی ابعاد مختلفی از موضوع تربیت را در قالب عناوینی متنوع و نو مورد توجه و تأمل و تذکر قرار می‌دهد. از شیوه‌های قرآن در تربیت اعتقادی گرفته (همان: ج ۲، ۱۲-۱۳؛ ج ۹، ۱۵-۱۶) تا بیان نقش اندیشه در مسیر تربیت اسلامی، و اسلوب تربیتی دعوت در قرآن (همان: ج ۳، ۱۴۷-۱۴۸؛ ج ۴، ۶۴-۶۹؛ ج ۴، ۲۲۷-۲۲۹؛ ج ۶، ۱۳۱-۱۳۲؛ ج ۶، ۳۶۷-۳۶۸؛ ج ۱۰، ۱۴۹-۱۵۰؛ ج ۲۲، ۱۱۰) تا بیان الهامات و درس‌های تربیتی در ذیل آیات (همان، ج ۱، ۳۹-۴۰؛ ج ۱، ۷۵-۷۸؛ ج ۴، ۲۲۵؛ ج ۸، ۱۳۷-۱۳۸؛ ج ۲۳، ۲۷۰-۲۷۱؛ ج ۲۴، ۲۷۲-۲۷۴؛ ج ۲۴، ۵۰۳-۵۰۴) و پاسخ به اعتراضات و شبهات و واکنش‌های منفی نسبت به برنامه‌های تربیتی اسلام (همان: ج ۵، ۳۱۷-۳۲۴؛ ج ۷، ۵۵-۶۵؛ ج ۱۰، ۸۷-۸۸؛ ج ۱۶، ۲۸۹-۲۹۳) همه و همه در من وحی القرآن مشهود و ملحوظ است.^۱

چارچوب شریعت، عدل، چگونگی و اقسام تعامل با غیر مسلمانان و ... را به عنوان بخشی از مباحثی که درک آنها بر اساس مفاهیم قرآنی در شکل دهی درست شخصیت انسانی - اسلامی فرد مسلمان مؤثراند، مطروح کرده است. (مجلسه الفکر الجدید، ش ۴، ۱۴۱۳).

۱. برخی از این عناوین بدین قرار است: «من أساليب القرآن فی التربية العقائدية، النتائج التربوية تتبع الظروف الذاتية و الموضوعية، الفكرة فی خط التربية الإسلامية، الآیة فی خط الدعوة و التربية، السؤال و الجواب أسلوب تریسوی، الأسلوب التربوی للدعوة فی الآیة، ذکر الله و شكره فی أساليب التربية الإسلامية، إیحاءات تربوية للسورة، الآیة فی

نمونه‌ای از روش تربیتی قرآن: (موازنه بین مثبت‌ها و منفی‌ها)
 ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ
 مِنْ نَفْعِهِمَا...﴾ (بقره: ۲۱۹) این آیت کریمه در نگاه مفسر من وحی القرآن جایگاه
 بلندی دارد؛ تا آنجا که حدود بیست صفحه از کتاب خویش را به تفسیر آن و به بیان
 نکات و اشارات موجود در آن اختصاص داده است. وی در بخشی از تبیین این آیه
 قاعده‌ای تربیتی را که آیه مشتمل بر آن است به دست می‌دهد؛ او این قاعده را
 «سنجش و موازنه بین مثبت‌ها و منفی‌ها» می‌نامد و در توجیه آن می‌گوید:
 «خداوند در این آیه برای اثبات زیانبار بودن میگزاری و قماربازی به مقایسه نتایج
 و پیامدهای آن دو عمل پرداخته سپس پیامدهای منفی و خسارت بار انجام آن دو
 عمل را بیشتر از انجام ندادن و رها کردن آن دو معرفی می‌کند و بدین سان [گویی
 دو کفه ترازو در مقابل قوه سنجش و ارزیابی انسان قرار می‌گیرد که یک کفه آن که
 ترک دو عمل شراب خواری و قمار بازی است، به لحاظ نتایج مثبتی که در زندگی
 فرد و جامعه برجا می‌گذارد سنگین‌تر و پربارتر است و کفه دیگر آن که انجام آن دو
 عمل است، به لحاظ در برداشتن چنین نتایج و پیامدهای مثبتی بسیار سبک و کم
 وزن است!] بر طبق این مقایسه اگر انسان با نیروی اندیشه و بر مبنای کسب
 بیشترین خیر و فایده در صدد تصمیم‌گیری برای ارتکاب یا عدم ارتکاب این دو
 عمل برآید، قطعاً تصمیم او به عدم ارتکاب آن دو عمل خواهد انجامید؛ زیرا عقل
 انسان نمی‌تواند پذیرای انجام عملی باشد که زیان آن برایش بیشتر از منفعت آن
 است. وی معتقد است همین آیه به شکلی الهام‌گونه و تلویحی در صدد نشان دادن
 این حقیقت [بزرگ و فراگیر] است که همه تحلیل و تحریم‌های الهی منبث از
 مصالح و مفاسدی است که در پس انجام یا عدم انجام اعمال، نهفته است و چنین

خط التریبه الروحیه، اعتراضات و ردود، دروس للعاملین فی حقل التریبه الإنسانیة، کیف نستوحی القصة فی المجال

التربوی و ... »

۱. الموازنه بین الإيجابيات والسلبيات

نیست که تشریح الهی عبث گونه یا به صورت دلبخواهی در صدد تنگ کردن دایره آزادی‌های انسان باشد؛ بلکه انطلاق و انتهای این تشریح صرفاً به مصالح فردی و جمعی انسان ختم می‌شود نه به عادات و آداب رایج بشری؛ لذا بر طبق این مبنا هیچ تحریمی صورت نمی‌گیرد مگر اینکه مفسده انجام آن عمل، قوی تر و بیشتر از منافع آن باشد؛ و هیچ تحلیل و آزادباشی اعلام نمی‌گردد مگر آنکه منفعت انجام آن عمل بیشتر از مفسده آن باشد.

بدین سان در این آیه تنها با بیان حقیقت امر و بدون اینکه حکمی صادر شده باشد، صدور حکم و نتیجه گیری به عهده انسان گذاشته شده تا در پرتو اندیشه و ارزیابی خویش، به همان حکم بدیهی و روشنی برسد که در نهایت از جانب اسلام برای دو عمل میگساری و قمار بازی صادر شده است.^۱ (همان: ج ۴، ۲۱۶-۲۱۸) وی مسأله ازدواج و زنا را نیز در پرتو همین قاعده به تبیین می‌نشیند و نتیجه‌ای بسیار منطقی از آن ارائه می‌دهد (همان: ج ۱۴، ۱۰۳-۱۰۵).

فضل الله هوشمندانه عبارت قرآنی و *إِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا* را مشتمل بر شیوه تربیتی ارزشمندی می‌داند که مصلحان و دعوتگران مسلمان در مواجهه با مسائل گونه‌گون اختلافی به آن تمسک کنند و به جای قاعده «سیاه یا سفید دیدن امور» یا به اصطلاح و به جای دیدن فقط نیمه پر و یا فقط نیمه خالی لیوان، در بررسی و سنجش امور با نگاهی همه جانبه به آن بنگرند یا به جای آنکه متعصبانه یا سطحی نگرانه پیوسته بر خیر و خوب و کامل بودن موضع خود و شر و بد و ناقص بودن مواضع دیگران پای بفرسند، با ژرف‌نگری و عمیق‌اندیشی همه زوایای امور اختلافی را در نظر آورند و با استخراج نکات مثبت و منفی موجود در دیدگاه‌های موافق و مخالف و ارزیابی و مقایسه آنها - به دور از هرگونه انفعال و تعصب - به نتیجه

۱. این شیوه هدایتی و اقتاعی در موارد متعددی در قرآن استعمال شده است، بنگرید: بقره: ۲۸۲؛ توبه: ۸۱؛ زخرف: ۲۴

روشن و معقولی دست یابند. این اسلوب به جای فصل و دفع موجب وصل و جذب می‌شود و از فشار تعصب و یکجانبه‌نگری در تشخیص امور می‌کاهد.

در همین جهت، وی به نکته مهم دیگری نیز اشاره می‌کند و معتقد است که این آیه به ما الهام می‌کند که در دنیا چیزی که از هر جهت مثبت و یا هر جهت منفی باشد، وجود ندارد! چه همه موجودات و افعالی که در جهان هستی وجود دارد محدود به حدود ذاتی و زمانی و مکانی خویش‌اند و موجود مطلق تنها خداوند است؛ لذا این گونه نیست که چیزی خیر مطلق باشد و شری در آن نباشد و یا چیزی شر مطلق باشد و هیچ خیر در آن نباشد! چه، گاهی در یک امر خیر، مقداری از شر نهفته است و بالعکس. لذا خیریت یا شریّت یک امر را باید در رجحان و غلبه جانب خیریت یا شریّت آن دانست و نباید برای جانب ضعیف و مغلوب ارزش قائل شد.

علامه فضل‌الله این قاعده را نکته ظریفی می‌داند که مسلمانان به هنگام مواجه شدن با انتقادهای غیر مسلمانان بر برخی احکام و مفاهیم اسلامی و به هنگام در تنگنا قرار گرفتن برای پاسخ به آن انتقادها - به ویژه هنگامی که انتقادهای مطروحه درست باشد - باید به آن تمسک جویند و با اعتراف به وجود برخی از جنبه‌های منفی در احکام و مفاهیم اسلامی، این اعتراف را به معنای بطلان آن حکم و یا مفهوم یا اشتباه بودن آن نپندارند؛ زیرا قوانین و تعالیم الهی ترسیم‌کننده همه حقایق فکری و عملی موجود در واقعیت زندگی است؛ لذا لازم است که در این گونه موارد بر نکات مثبت نهفته در احکام و ارزش‌های اسلامی و بر مسأله غلبه و رجحان جانب مثبت بر جانب منفی آن تکیه شود تا در پرتو این قاعده راهی برای برون رفت از بسیاری از تنگناها^۱ و ضعف‌ها، گشوده شود و افزون بر آن با در پیش گرفتن این روشمندی منطقی و علمی، مشکلات و ضعف‌ها به دامن مخالفان منتقل شود و به اصطلاح توپ در میدان حریف افکنده شود (همان: ج ۴، ۲۲۷-۲۲۹).^۲

۱. مأزق.

۲. شایان ذکر است که این ایده نیازمند تأمل و تدبیر بیشتر است؛ لذا نه با نگاهی سطحی می‌توان از آن بهره برداری نمود و نه می‌توان با آن به مخالفت پرداخت.

۴. گرایش عصری

تفسیر عصری چیست؟

از تفسیر عصری تعاریف و تلقی‌های متفاوتی به عمل آمده است؛ تا جایی که در مواردی حتی این تعاریف ارائه شده در برابر هم قرار می‌گیرند! لکن شاید بتوان گفت تفسیر عصری عبارت است از: تفسیر قرآن در پرتو درک نیازها و واقعیت‌های زمان و مطابق با اطلاعات، آگاهی‌ها، نوآوری‌ها و شرایط گوناگون موجود در آن زمان. چه، هرچند نصوص وحیانی ثابت و تغییرناپذیرند؛ لکن تحول و دگرگونی مستمر در ابعاد مختلف زندگی بشر، باعث می‌شود تا مفسر قرآن مخاطبان جدید و نو به نو قرآن و معارف دینی را با توجه به تحولات جدید و متناسب با آگاهی‌ها و دستاوردهای برخاسته از این تحولات، توجیه کند. این امر از یک سو، بیانگر پیوند استوار قرآن با واقعیات است؛ یعنی، قرآن همان گونه که در زمان نزول برای پاسخ‌گویی به واقعیات و احتیاجات عصر نزول، فرود آمده است، در عصرها و مراحل بعدی نیز پاسخگوی واقعیات آنها خواهد بود؛ و از دیگر سو، کمال و جامعیت قرآن مقتضی مطابقت مستمر آن با احتیاجات و واقعیات هر عصر است؛ تا آنجا که برخی از مفسران و عالمان هوشمند تجدید نگارش تفسیر بر قرآن را در هر دو سال یک بار ضروری دانسته‌اند (قرائتی ۱۳۷۵: ۱۰۹).

ابعاد تفسیر عصری در من وحی القرآن

پس از بیان مقدمه فوق، تبیین جایگاه تفسیر عصری در من وحی القرآن روشن‌تر می‌شود. چه، با توجه به اینکه علامه مفسر از عالمان روشن بین و نو اندیش قرن اخیر است و بر تجربه گرانی از مشارکت و معاضدت در عرصه‌های مختلف دینی، فقهی و اجتماعی و سیاسی و مبارزاتی تکیه دارد، حق آن است که حتی بدون مطالعه و تأمل در من وحی القرآن توقع طرح و ارائه موسع نکات و توجیحات عصری را از او داشت و چنین امری را در باره تفسیر وی بدیهی دانست؛ اما با ملاحظه و مذاقه

در تفسیر وی این توقع چهره واقعی بارز و شکوهمند به خود می‌گیرد و نمایان می‌شود که جای جای من وحی نشان از عصرگرایی و تبیین و تفسیرهایی منطبق با ضروریات و درخواست‌های امروزین دارد. چه، ضرورت خارج کردن قرآن و حوادث و مباحث مطروحه در آن از حالت تاریخی صرفاً و تبدیل آن به توشه و توانی پی در پی نوشونده و همگام با تحولات زمان از توصیه‌های مؤکد و مستمر وی به هنگام تفسیر آیات قرآن است؛ (فضل‌الله ۱۴۱۹: ج ۵، ۲۸۹؛ ج ۲۴، ۱۴۳) به علاوه مؤلف من وحی القرآن خود نیز از پی‌گیری چنین هدفی در نگارش من وحی خبر می‌دهد و مدعی است که: «تفسیر وی تفسیری عصری است که با زبان و اندیشه‌های زمانه سخن می‌گوید»^۱

همان‌گونه که پیشتر آمد علامه فضل‌الله در باب منهج بیانی قرآن در موضوع «بطون و تأویل» آیات معتقد به تعمیم و توسعه مدلول و مصادیق آیات و عدم انحصار آنها در همان معانی ظاهری و لفظی است؛ همچنان که وی با رمزی و معمایی دانستن تأویل و بطن آیات مخالف است! لذا مقصود از بطون آیات و تأویل آنها را مصداق‌ها و موارد جدیدی می‌داند که در عصور آینده منطبق بر آن آیات شکل می‌گیرد؛ بر این اساس یکی از با ارزش‌ترین موارد تفسیر زمان‌گرا در من وحی، تعمیم مصادیق آیات به موارد مشابه و جدید است که این امر نقش ارزنده‌ای در پیوند قرآن با زمان حاضر دارد. همچنین بیان اصول، قواعد، معیارها، حقایق و حالات دائمی و مستمر قرآن و چگونگی انطباق آنها با مظاهر و اشکال و نمونه‌های گونه‌گونی که در گذر زمان صورت می‌بندد (همان: ج ۲، ۱۹۷-۱۹۹؛ ج ۳، ۱۰۲-۱۰۴؛ ج ۴، ۲۰۵-۲۰۶ و ۳۰۹؛ ج ۵، ۲۸۹-۲۹۰؛ ج ۹، ۴۰۳-۴۰۴؛ ج ۱۷، ۴۷؛ ج ۲۰، ۸۹-۹۰) نیز توصیه و رهنمود به دعوت‌گران و مصلحان مسلمان و آسیب‌شناسی دعوت و تبلیغ اسلامی (همان: ج ۱، ۱۲۸-۱۲۹؛ ج ۲، ۱۰۵-۱۰۷؛ ج ۳،

۱. علامه فضل‌الله: مردی که او را نمی‌شناسیم، <http://didgahenoo.blogfa.com>. به نقل از روزنامه ترکی الحیات.

۳۷-۳۵؛ ج ۶، ۱۷۷؛ ج ۸، ۲۶۹-۲۷۱؛ ج ۱۷، ۴۷؛ ج ۲۰، ۹۰) و دشمن‌شناسی و بیان انحرافات امت‌های گذشته در حکم تجربه‌ای تلخ جهت تذکار نسل‌های کنونی و آتی (همان: ج ۱، ۱۲۸-۱۲۹؛ ج ۲، ۱۵۴-۱۵۵؛ ج ۲، ۱۵۰-۱۵۲؛ ج ۵، ۲۸۹-۲۹۰؛ ج ۲۳، ۲۱۲؛ ج ۲۴، ۱۴۳) و طرح شبهات، اشکالات و پرسش‌های عصر حاضر و پاسخ به آنها (همان: ج ۱، ۱۹۱-۱۹۳؛ ج ۳، ۱۴۹-۱۵۴؛ ج ۳، ۲۳۰-۲۳۶؛ ج ۹، ۲۸۹؛ ج ۱۷، ۱۷۸-۱۷۹) گرایش تقریب‌گرایانه و بیان رهنمودهای لازم جهت پیوند هر بیشتر ملل مسلمان با یکدیگر و حتی با ادیان توحیدی (همان: ج ۱، ۵۷-۶۵؛ ج ۱، ۱۱۹-۱۲۰؛ ج ۳، ۱۶۸-۱۶۹؛ ج ۴، ۱۴۷-۱۴۸)، تبیین موسّع و جامع آیات (همان: ج ۱، ۱۱۸-۱۱۹؛ ج ۴، ۱۴۶-۱۴۷)، بیان نکات حرکتی و نشاط آفرین مکتب اسلام (همان: ج ۱، ۸۷-۸۸)، ارائه الهام‌ها و دروس و عبرت‌های اجتماعی و سیاسی (همان: ج ۱، ۲۳۵-۲۳۶؛ ج ۲، ۱۳۰-۱۳۱؛ ج ۴، ۲۰۱-۲۰۹؛ ج ۷، ۳۲۶ و ۴۲۵؛ ج ۱۴، ۲۲۹-۲۳۰؛ ج ۲۴، ۲۴۴؛ ج ۲۴، ۳۹۳-۳۹۴؛ ج ۲۴، ۴۵۸-۴۵۹)، ارائه مفاهیم قرآنی به روش نظریه و تطبیق^۱ و ... همگی از ابعاد گونه‌گون تفسیر عصری و بیان مجال‌های حرکت قرآن در زندگی معاصر است که در من وحی القرآن به خوبی ترسیم شده است.^۲ (همان: ج ۲، ۱۵۱-۱۵۲؛ ج ۴، ۱۴۶-۱۴۷).

مثال

واژه «رَاعِنَا» واژه‌ای دو پهلوی است و قابلیت استعمال مثبت و منفی هر دو از آن

۱. تعبیر «نظریه و تطبیق» در مباحث آتی به صورت مبسوط گشوده خواهد شد.
۲. تعبیرات و عناوینی چون: «من وحی الآیة فی حركة الحاضر والمستقبل» ج ۲، ص: ۱۵۴؛ «الدروس و الإیحاءات- النماذج المعاصرة» ج ۲، ۱۳۰؛ «الآیتان فی حركة الواقع المعاصر» ج ۱، ۱۲۸؛ «استیحاء الآیات فی حركة الإسلام المعاصرة» ج ۲۳، ۲۱۲؛ «الاستفادة من الآیة فی حركة الدعوة المعاصرة» ج ۱۷، ۴۷، بیانگر گوشه‌ای از اهتمام جدی مفسر من وحی القرآن در ارائه تفسیری عصری از قرآن است.

می‌رود؛ چنان که یهودیان مدینه آن را در معنای منفی و توهین آمیزش نسبت به پیامبر اکرم (ص) به کار می‌بردند^۲ لذا خداوند به مسلمانان تذکر می‌دهد تا آنها هنگامی که از پیامبر مهلت می‌طلبند و رعایت حالشان را از آن حضرت درخواست می‌کنند آن واژه را استعمال نکنند و به جای آن واژه رسا و سراسر مثبت «انظُرْنَا» را که معنای مورد نظر آن را به‌تمامه در بردارد، به‌کار برند.^۳

فضل‌الله در تفسیر واژه فوق، این رهنمود قرآنی را قاعده‌ای عام و مستمر می‌داند که ضروری است نسل‌های مسلمان در تداوم و طی زندگی خود با الهام از آن از تکرار موارد مشابه پرهیز کنند.^۴ به همین جهت وی به ذکر تطبیق‌ها و مصداق‌های جالب و هوشمندانه‌ای از این گونه استعمال‌های گنگ و ابهام‌زا و زیان‌بخش در عصر حاضر می‌پردازد و نمونه‌هایی از استعمال واژگان و کلمات، که از جهتی مفهومی مثبت، انسانی، هماهنگ با ارزش‌های اسلامی و درخور اعتنا هستند؛ لکن در آنها که ابعاد منفی و خسارت‌بار و ناسازگار با ارزش‌ها و مفاهیم انسانی و الهی نیز نهفته است نام می‌برد. فضل‌الله واژه‌های: «آزادی»، «دمکراسی» و «اشتراکی» = نظام سوسیالیستی را نمونه‌هایی از مصادیق عصری استعمال نادرست و حساسیت برانگیز می‌داند و می‌گوید: استعمال مطلق این واژگان که ساختی غیر اسلامی و غیر دینی دارند - بدون تبیین مقصود و منظور از طرح آنها - از سوی مصلحان و اندیشمندان مسلمان منجر و منتج به نتایجی سوء شده و در خدمت مقاصد شریرا نه گمراهانه افراد کافری قرار گرفته که در صدد نابود کردن مفاهیم اسلامی و مغشوش

۱. «راعنا» از ماده‌ی «رعی» به معنی مهلت دادن است. ولی یهود کلمه‌ی «راعنا» را از ماده‌ی «الرعوته» که به معنی

کودنی و حماقت است، می‌گرفتند: قرآنی ۱۳۷۴: ج ۱، ۱۷۳.

۲. مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لِيَا بِالسِّبْهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اسْمَعُ وَ انظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ ... (نساء: ۴۶)

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره: ۱۰۴)

۴. يَعْظِكُمُ اللَّهُ أَنْ تَقُولُوا لِمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ مَوَدَّةً أَنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (نور: ۱۷).

کردن آن هستند. چه هر یک از این واژگان از جهتی مشتمل بر ارزش‌ها و مفاهیمی منطبق با اندیشه‌های اسلامی و مثبت هستند اما با توجه منشأ و رستنگاه غربی و غیر اسلامی آنها در صورتی که هر یک از این سه واژه به صورت مطلق و بدون مرزبندی و شفاف سازی استعمال شوند نتایج نامطلوب و نسبت‌های نادرستی را به تعالیم و آموزه‌های ایمانی و اسلامی بار می‌کند. زیرا آزادی در تفکر غربی تا آنجا پیش می‌رود که افزون بر بی بندوباری اقتصادی و سیاسی، اخلاقی و ... به آزادی در خودکشی و انتحار نیز می‌انجامد و دموکراسی هرچند مشتمل بر مولفه‌های مثبتی همچون: شورا و تسامح در تعامل است لکن برداشت غرب از آن جنبه‌هایی دارد که منجر به اخلال و اختلال در مفاهیم انسانی خواهد شد و تضاد با موازین و شریعت الهی را در پی خواهد داشت و به همین سان نظام سوسیالیستی گرچه در پی فقر زدایی و ایجاد عدالت اقتصادی در میان شهروندان است و از این جهت ممکن است با اندیشه‌های اسلامی مطابق باشد؛ لکن احتمال این واژه بر ضرورت انحصار مالکیت و تولید در دست دولت از جمله مسائلی است که با تفکر اسلامی ناسازگار است (همان: ج ۲، ۱۵۱-۱۵۲). وی به موارد دیگری از این گونه بهره برداری نادرست از واژگان اشاره می‌کند و دقت در استعمال کلمات و اصطلاحات و الهام‌ها و اشارات آنها را به هنگام کاربرد به مسلمانان گوشزد می‌کند.

۵. نظریه و تطبیق

از جمله ابداعات فضل‌الله در *من وحی القرآن* طرح اصطلاح یا عنوان جالب و جدید «نظریه و تطبیق» است که در زبان و بیان دیگر مفسران - و حتی متفکران مسلمان - تقریباً بی‌سابقه است! با تشریح مقصود وی از این عنوان، پیشینه استعمال این مفهوم را بیشتر می‌توان شناخت.

موارد استعمال این عنوان در تفسیر *من وحی القرآن* گویای آن است که مراد وی از «نظریه و تطبیق» در وهله نخست، خصلت و خصیصه‌ای است که سبک

انسان ساز و بیدارگر قرآن واجد آن است. بر طبق این ویژگی، خداینامه قرآن صرفاً به طرح و ارائه نظریات و اندیشه‌ها و مباحث نظری نپرداخته بلکه افزون بر آن، به صور گونه‌گون در صدد به عمل درآوردن و عینی و کاربردی کردن تعالیم و اندیشه و آموزه‌های نظری خویش در عرصه زندگی واقعی باورمندان نیز برآمده است. بر این اساس رسالت پیامبر اکرم بر بستر طرح «نظریه» و «تطبیق» آن بر واقعیت یا عملیاتی کردن آن شکل گرفته است^۱ به تعبیر وی:

«خداوند متعال نمی‌خواهد با نزول قرآن صرفاً مردم را به دگرگون کردن مفاهیم و اصطلاحات وادارد؛ یعنی با خارج ساختن آنها از نادانی به سوی دانایی و از خرافات به سوی حقایق و از کفر به سوی باور درست، تنها در صدد فریه نمودن آنها به لحاظ فکری و نظری برآید؛ بلکه علاوه بر آن، از آنها می‌خواهد تا خیزش و جنبش ذهنی و عقلی و فکری به وجود آمده را در واقعیت پیرامون خویش دخالت دهند (و واقعیت جدیدی بر مبنای آن شکل دهند) چراکه تعالیم دین، صرف یک وضعیت فرهنگی و فکری نیست؛ بلکه حالتی فکری و روحی است که از معبر یک برنامه‌ریزی واقعی و گسترده در صدد دگرگونی و دیگرسازی است؛ لذا در هر دو ساحت نظریه پردازی و اجرا و تطبیق از کمال لازم برخوردار است» (همان؛ ج ۱۳، ۷۸)^۲

وی نزول تدریجی قرآن را در همین جهت توجیه می‌کند و آن را راهکاری متین برای تعلیم و پرورش فکری و روحی و همزمان برای فراهم کردن فرصت مناسب جهت کاربست آنچه نازل شده، می‌داند (همان؛ ج ۱۴، ۲۴۹-۲۵۰) آنچه فضل‌الله در صدد تبیین آن است حقیقتی است که سابقه‌ای به درازنای آغاز تاریخ اسلام دارد؛ چنانکه از ابن مسعود صحابی بزرگوار نیز نقل شده که می‌گفت: هر گاه آیاتی بر

۱. و به تعبیر مفسری دیگر: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِقَصْدٍ تَوْجِيهِ الْفِكْرَ وَ تَوْجِيهِ الْعَمَلِ...» حسینی شیرازی ۱۴۲۴؛ ج ۱، ۹۰.

۲. فضل‌الله ۱۴۱۹؛ ج ۴، ۱۴۶؛ ج ۶، ۳۵۵؛ ج ۹، ۱۶۳؛ ج ۹، ۱۶۶؛ ج ۱۴، ۱۲۴.

پیامبر نازل می‌شد ما بدانها می‌پرداختیم و علم و عمل به آنها را همزمان می‌آموختیم و به کار می‌بستیم و تا از عمل به آنها فارغ نمی‌شدیم به آیات دیگر نمی‌پرداختیم (طبری ۱۴۱۵: ج ۱، ۵۶؛ طوسی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۱۷؛ ابن‌کنثیر ۱۴۱۲: ج ۱، ۴) و به همین شکل دوران رسالت مکی و مدنی، بستر به کار بستن فرامین الهی و لیبیک گفتن راستین و تبعیت محض و مخلصانه از آیات قرآن از سوی مؤمنان صادق بود؛ چه آنها به خوبی دریافته بودند که این قرآن برای ایجاد دگرگونی و تحول کامل در شیوه زندگی جاهلی پیشین، نازل شده و این تحول و دگرگونی تنها در سایه کاربست دستورات قرآن تحقق می‌یابد. از سوی دیگر، مخالفان رنگارنگ پیامبر و دشمنان گونه‌گون او نیز به خوبی دریافته بودند که قرآن تنها مشتمل بر یک بینش و اندیشه صرف نیست؛ بلکه افزون بر آن، برنامه و دستورالعمل زندگی است، و بر اساس همین درک و دریافت بود که موجودیت برتری طلبانه و موقعیت ممتاز پیشین خویش را در معرض خطر می‌دیدند! لذا برای عدم تحقق این برنامه به مبارزه با پیامبر و رسالت وی بر می‌خواستند؛ چه اگر قرآن تنها افکار و اندیشه‌ها یا شعارها و شعاعری سمبلیک بود و از جانب خداوند ضرورتی برای به کار بستن و متمهد شدن به آن وجود نداشت، در این صورت منافاتی با منافع و امتیازات طبقات اشرافی نداشت؛ لذا برای مبارزه و مخالفت با آن نیز ضرورتی وجود نداشت. پس قرآن، کتاب «علم» و «عمل» است و نه صرف توشه و بهره‌ای «علمی» و «فکری»!

از سوی دیگر، فضل‌الله با الهام از همین جهت‌گیری الهی و سبک قرآنی، تفسیر خویش از آیات قرآن را با ترسیم دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و بینش‌های الهی و دینی می‌آغازد و در ادامه راه کارهای لازم و ضرورت‌های مورد نیاز را جهت مؤثر و مفید واقع شدن آن آموزه‌ها ارائه می‌دهد و بر لزوم همگامی و همراهی این هر دو بُعد سفارش بلکه پی‌در پی تأکید می‌کند (فضل‌الله ۱۳۹۹: ۱۴۱۹؛ ج ۶، ۴۷۶؛ ج ۸، ۳۶۲؛ ج ۱۰، ۳۸۵؛ ج ۱۱، ۷۵؛ ج ۱۱، ۲۳۶؛ ج ۲۰، ۱۶۶؛ ج ۲۲، ۲۴۰ و...).

می‌توان اذعان کرد که پی‌گیری بخش عمده‌ای از «منهج حرکی»^۱ در روش تفسیری مفسر من وحی القرآن در قالب و قالب این عنوان جدید صورت گرفته است؛ لذا کوشش وی در گشودن افق‌هایی جدید و ارائه مصداق‌هایی نو و تازه از آموزه‌ها و اندیشه‌های قرآنی - چنان که پیشتر تحت عنوان تفسیر عصری از آن یاد شد - و توصیه‌های مستمر وی مبنی بر ضرورت به کار بستن و عملی کردن تعالیم قرآن در همین جهت درخور توجیه است. در همین رابطه وی می‌گوید:

«برای آنکه با عقل و قلب و روح با قرآن زندگی کنم و برای فهم آیات آن دریافت اندیشه‌های آن و برای به حرکت درآوردن قرآن در همه جهت‌گیری‌های اسلامی و خداگرایانه و راه‌های گشوده شده بر روی حرکات سعادت خیز انسان، ضروری دیدم که معارف قرآن را بر مبنای «نظریه و تطبیق» ارائه دهم، تا در بیراهه‌های واقعیت و تیرگی‌های مسیر، هدایت را از قرآن بگیریم و این هدایت یابی را به همه امور و اوضاع آینده نیز تسری دهیم تا دریابیم که قرآن همه اوضاع اساسی زندگی ما را درمان می‌کند. بدین سان ما می‌توانیم در همه اندیشه‌ها و جنبش‌هایمان بسان مسلمانان نخست باشیم که قرآن همه جا با آنها حضور داشت و در همه مشکلات سخت و صعب یاریگر و دستگیر آنها بود و ... (همان: ج ۱، ۱۹-۲۰)

مطابق با قاعده «نظریه و تطبیق»، وی در ذیل آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء: ۵۹)

صرفاً «حاکمیت و رهبری شرعی» را سزاوار تبعیت می‌داند و معتقد است که در این آیه و آیات پس از آن، خداوند بر اساس جهت‌گیری «نظریه و تطبیق» برای

۱. روشی است که در مکتب تفسیری مفسران تحول خواه و جدی نگر همچون سید قطب سابقه استعمال دارد و علامه فضل‌الله نیز پی‌گیری آن را وعده داده است.

مسلمانان برنامه‌ریزی کرده و آنها را در چارچوب نظام الهی وارد می‌کند؛ لذا از مسلمانان می‌خواهد تا تبعیت از «خداوند» و «پیامبر» و «أولی الأمر» را در حکم قاعده‌ای ثابت که زندگی عمومی بر آن استوار است به حساب آورند؛ زیرا تبعیت از خداوند اساس ایمان است و معنای ژرف‌تر این تبعیت آن است که فرد مؤمن چه در احساس عبودیت خویش نسبت به خداوند و چه در افکار و اقوال و افعالش باید دارای آن احساسی باشد که موجب می‌شود تا او در سیر زندگی خویش و به گاه حُبّ و بُغض‌ها بر وفق خواسته‌ها و ناخواسته‌ها (أوامر و نواهی)ی خداوند ره بسپرد. چنانکه تبعیت از پیامبر به معنی حرکت عملی در خطی است که او در برنامه‌ریزی تفصیلی خویش برای اجرای امور، و به هنگام بیان جزئیات مسائل، و در جریان مبارزه و هدایت امت اسلامی به سوی اهداف عالی، و به گاه شورانیدن فضای جامعه برای اخذ تصمیمات قاطع، و در مواجهه با مبارزه طلبی‌ها، و به هنگام تحریک استعدادها برای دستیابی به نوع‌آوری و شکوفایی و ... ترسیم می‌کند؛ چه، سیره و سنت پیامبر خدا (ص) که در قول و فعل و تقریر آن حضرت تجلی می‌یابد، وجه تفصیلی و تطبیقی مفاهیم عمومی قرآنی است؛ لذا جز در پرتو مراجعه به سنت پیامبر امکان عمل به قرآن - به صورت درست و دقیق - وجود ندارد؛ زیرا خداوند همه این امور را به پیامبر وا گذاشته؛ همچنان که مسؤلیت رسالت و رهبری امت را به وی واگذار کرده است؛ تا آنجا که خداوند آن حضرت را سزاوارتر از مؤمنان به خودشان می‌داند و در همه اختلافات وی را حکم و حاکم می‌گرداند تا در پرتو نقش آفرینی آن حضرت، حیات اسلامی بر دو خط رسالت و رهبری پیامبر حرکت کند و فضای ثبات و پیشرفت و موفقیت در آن صورت بندد.

براین اساس، مقصود از تأکیدهای مستمر قرآن بر ضرورت تبعیت از پیامبر علاوه بر تبعیت از خداوند، آن است که مسلمانان را از اینکه [فقط در مسائل نظری و اعتقادی رهرو پیامبر باشند] و در مسائل مربوط به اجرا و عمل و برنامه‌ریزی (تطبیق) مستقل از هدایت برتر او عمل نمایند، بر حذر دارد (همان: ج ۷،

همچنین فضل الله آیه: وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ را در سوره عصر، محمل و محلی مناسب برای یادکرد از اندیشه و فرمول: «نظریه» و «تطبیق» به شمار آورده و در این قالب به تبیین این آیه و تعبیر قرآنی پرداخته است. وی کارکرد این آیه را در جهت «نظریه» و «تطبیق» می‌داند و معتقد است: آنگاه که زمین حق را تاب نمی‌آورد و در زیر آن به لرزش می‌افتد، و آنگاه که آشفتگی‌های درونی و فکری و احساسی مردم را به فروافتادن در برابر هواهای سرکش و زینت‌های فریبنده و اندیشه‌های گمراه‌گر و اعتقادات انحرافی و سیاست‌های خیانتکار فرا می‌خواند، و هول‌انگیزی‌های دهشتناک و آشباح رعب‌آور و راه‌های پیچاپیچ و تیرگی‌ها و تاریکی‌های محض همه صحنه و عرصه را در بر می‌گیرد تا انسان به سختی مسیر خویش را باز شناسد یا بر نشانه‌ها و علامت‌های حق دست یابد و افراد حیران و ترسان و لرزان بر جای خود می‌مانند، و گروه‌ها و جماعات تکه تکه شده نه در عرصه اندیشه و نه در ساحت عمل و موضع‌گیری اتحاد و انسجامی با یکدیگر ندارند! در این شرایط مؤمنان ملتزم و پایبند به صالحات و متمسک به حقایق پس از شناخت کامل مصلحت بشری و آگاهی از مواضع خشنودی خداوند و از سر ایمان و صلاح برای تمسک و تعهد نسبت به حق به پا می‌خیزند؛ چه این حق در عرصه «اعتقادات» یا «شریعت» باشد و چه در ساحت «روابط» و یا «شیوه‌ها» و یا در «امور سیاسی» و «اقتصادی و اجتماعی» و یا در گاه «صلح و جنگ» و مشابه آنها، تا بر مبنای نظریه و تطبیق - مردم را بر پذیرش اندیشه حق و بر هشیاری حقیقی و بر چهره گشودن در برابر دیگر موقعیت‌های حق مدار استوار سازند تا در پرتو آن التزام به حق و حقیقت به منزله نشان بارز جامعه ایمانی و مؤمنانه، چهره نماید و اتحاد در اندیشه و موضع‌گیری و نگرش به امور بر مبنای حق رخ نماید و مومنان به نام استقامت از حق منحرف نشوند یا در نظر آنها باطل با حق در نیامزد و خود را حق ننماید و آنگاه که دوگانگی و دوچهرگی و تناقض بر افکار و اشخاص و خطوط سایه می‌افکند آنان به این تناقض و دوگونگی و نفاق مبتلا نشوند... و بدین سان

مومنان و جامعه ایمانی با ثبات در خط مستقیم حق، فلاح اجتماعی را در آغوش
کشد (همان: ج ۲۴، ۴۰۴-۴۰۵).^۱

۶. واگذاری حقایق به علم خداوند

مفسر علامه با وجود برخورداری از آگاهی‌ها و اطلاعات بسیار و متنوع و به رغم ورود به چالش‌ها و مناقشات بسیار با دیگر اندیشمندان و مفسران و اقدام به تصحیح و ارائه تعلیق بر گفتار و اندیشه‌های آنان، در موارد متعددی در تفسیر آیات قرآن از اظهار نظر قطعی در باره نکات مجمل و غامض آیات و از اذعان به صحیح بودن فهم و برداشت خویش در تبیین آنها اجتناب می‌ورزد. وی در این موارد پیوسته با ذکر تعابیری چون: «والله أعلم»، «والله أعلم بمعانی آیاته»، «و الله أعلم بحقائق أحكامه»، «والله أعلم بحقائق أحكامه و أسرار آیاته» و عمدتاً با ذکر عبارت: «والله العالم»^۲ تفسیر قطعی و فهم کامل از این آیات را به صاحب قرآن می‌سپارد! این شیوه پسنیدیده ناشی از آموزه‌های قرآن (إسراء: ۳۶) و تعالیم معصومین (ع) است که به ما آموخته اند تا در مورد اموری که از آنها اطلاع کافی نداریم به نادانی و بی‌اطلاعی خویش اذعان کنیم؛ (حکمت: ۸۲ و ۸۵) و از تفسیر به رأی پرهیز کنیم. (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۳۶، ۲۲۷؛ ج ۸۹، ۱۱۰؛ طوسی ۱۴۰۹: ج ۱، ۴). یکی دیگر از دلایل وی برای در پیش گرفتن این شیوه، اهمیتی است که وی برای تفسیر کلام خداوند قائل است؛ این اهمیت به ویژه در مسائل سهمگینی که تساهل در آنها و اکتفا به نظر شخصی و فردی نارواست دو چندان می‌شود (فضل‌الله ۱۴۱۹: ج ۱، ۲۵۶). البته وی گاهی به نکات مجمل با طرح استفهام در مورد آنها و با ارائه دیدگاه‌های مختلف، نیز ذکر دیدگاه خویش - بدون ترجیح دیدگاهی خاص - پاسخ

۱. برای ملاحظه یک مورد دیگر، نک. همان: ج ۸۶/۱۶.

۲. ۴۲۷ مرتبه.

می‌دهد و بستر لازم را برای دور اندیشی و تأمل در سخن دیگر اندیشمندان فراهم می‌آورد (همان: ج ۲۰، ۵۸-۵۷).

دو جهت‌گیری تفسیری دیگر علامه فضل‌الله؛ یعنی «باقی گذاشتن غموض و اجمال آیات» در مواردی که موضوعاتی به صورت مجمل و موجز در آیات قرآن مطرح شده است و «اجتناب از تفسیر متکلفانه» در مواردی که ضرورتی برای شناخت و اطلاع از آنها نمی‌بیند، نیز ناشی از همین روحیه فروتنانه و خاکسارانه علمی وی، نیز به سبب جهت‌گیری حرکی و واقع‌گرایانه او در تفسیر آیات و کوشش جهت پویش در مسیر بیان مباحث سودمند و کاربردی است؛ زیرا با وجود آنکه برای وی میسور است تا بسان دیگر مفسران و قرآن پژوهان، با استناد و ارجاع به مباحث مختلف و منابع گونه‌گون و با کنجکاوی و موشکافی و نقل از اینجا و آنجا در ذیل این دسته از آیات به تفصیل سخن بگوید؛ از این روش غیرسودمند و ناکارآمد اجتناب می‌ورزد.

لذا وی در تفسیر آیه: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ...﴾ بقره: ۲۹ پس از طرح این پرسش که مقصود از هفت آسمان چیست؟ ضمن اشاره به برخی از کشفیات و تجربیات جدید دانشمندان در خصوص گستره آسمان‌ها، به بطلان نظریات دانشمندان پیشین در این رابطه اشاره و بشر را در شناسایی جهان خلقت و گستره حقیقی آسمان‌ها ناتوان معرفی می‌کند و مجهولات موجود را در این باره بسیار زیاد می‌داند. وی از ذکر مطالب بیشتر در این زمینه اجتناب می‌کند و اظهار می‌دارد:

«ما در این گونه موارد درصدد بیان جزئیات غیر معقول نیستیم؛ زیرا این امر ما را به گرداب بیان تصورات نادرست و سر فرود آوردن در برابر بسیاری از روایات ضعیف می‌کشد که نه موجب علمی می‌شوند و نه به گمانی قوی می‌انجامند. همچنین این امر ما را به خرافه‌گویی و ذکر اسرائیلیات می‌کشد؛ افزون بر این روش موجب رفع تشنگی حقیقی انسان برای شناخت حقایق نمی‌شود؛ لذا لازم است در

همان جایی که خداوند ما را متوقف می‌کند و ما را به دانستن آن واثمی‌دارد و غوامض آن را برای ما تبیین نمی‌کند و راه شناخت آن را برای ما تسهیل نمی‌کند، و سنت نبوی نیز در صدد شرح آن بر نمی‌آید، بایستیم؛ چه در مجال توصیف قدرت خداوند و بیان گستردگی آفرینش الهی صرف اشاره رفع نیاز می‌کند به علاوه این گونه درنگ و توقف، شیوه نیکویی است که ضروری است تا به گاه شناخت معارف اسلامی و به هنگام آموختن یا رها کردن مباحث در پیش گرفته شود تا مبدا طبیعت کودکان بشری که بیشتر اشتیاق به شنیدن حواشی قصه‌ها و جزئیات آنها دارد تا تامل کردن و پرداختن به مسائل اساسی عقیده و شریعت، از خلال این علاقمندی، مفاهیمی منحرف از اندیشه اسلامی را در ارتباط با تاریخ و هستی و حیات بر ما تحمیل کند (همان: ج ۱، ۱۱۱-۲۱۲)

همچنین در ذیل آیه: ﴿فَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره: ۳۷).

پس از مناقشه با دیدگاه علامه طباطبایی و بیان دیدگاه خویش، پرداختن به این گونه مباحث را - که باز ظواهر آیات نمی‌توان پاسخی روشن و قطعی برای آنها یافت - سودمند نمی‌داند و اذعان می‌دارد: در هر صورت، خداوند این کلمات را به صورت مبهم و ناشناس مطرح می‌کند تا بگوید که در این قضیه لطف خداوند شامل حضرت آدم - که در نزد خداوند دارای کرامت است - شده تا وی را به سوی توبه و تقرب به او دلالت کند درست برخلاف ماجرای ابلیس که خداوند او را از رحمت خویش و از امکان تقرب به او دور کرده است، پس لازم است اجمال آن را نگشاییم و به طرح جزئیاتی که حجیت آنها به اثبات نرسیده نپردازیم (همان: ج ۱، ۲۵۵-۲۵۶).

تفسیر من وحی از این جهت به فی ظلال القرآن می‌ماند که مفسر آن در مواردی که اطلاعاتی معتبر و موجه برای تفسیر آیات در دسترس ندارد از بیان تکلف آمیز در ذیل آیات تن می‌زند و از بسط و تفصیل موضوعاتی که به صورت مجمل یا به اصطلاح مبهم آمده است خودداری می‌ورزد.

باید گفت که هر چند کلیت این شیوه مثبت است و فرو نرفتن در تیه مجهولات و امور غامض - به ویژه آنجا که شناساندن و شفاف کردن این امور بهره‌ای بیش از جنبه سرگرمی و کنجکاوی برای مخاطب در پی ندارد - رویه‌ای شایسته و قابل تحسین است؛ لکن گاه گزیده‌گویی مفسر و تن زدن وی از تبیین مباحث غامض در حالی صورت می‌گیرد که برای مفسر میسر است تا در پرتو سنت معتبر - که شرح و تفسیر قرآن به شمار می‌آید - روزه‌هایی برای فهم بیشتر و کسب آگاهی بالاتر در خصوص آن امور بگشاید و با ارائه اطلاعاتی - که گاه شهرت داشته و ظاهراً نیز صحیح به نظر می‌رسند - مخاطب را اِقناع کند؛ بر این اساس، می‌توان گفت: «شیوه فوق که از سوی مفسر من وحی القرآن در پیش گرفته شده هر چند در مواردی احتیاطی و هشیارانه است؛ اما در همه موارد پسندیده نیست!»

برای مثال دو مورد از آیاتی که به نظر می‌رسد مفسر من وحی القرآن در تفسیر آنها - به صورت نابه‌جا - این شیوه فوق را در پیش گرفته آیات: ۹۶ انبیاء و ۸۲ نمل است. در این دو آیه به ترتیب دو موضوع شگفت‌انگیز «بأجوج و مأجوج» و «دابة الارض» مطرح شده است. غالب مفسران بر مبنای مجموعه روایاتی که در باب این دو موضوع گزارش شده، توضیحات نسبتاً مفیدی را در اختیار مخاطب قرار داده و در فضای مه‌آلود و به شدت غامض این دو موضوع تا حدودی به روشنگری پرداخته‌اند؛ لکن مفسر من وحی القرآن با پرهیز از ارائه توضیحی درخور در ذیل این دو آیه، حتی از ارائه نکات تربیتی و بیدارگر - که شیوه مستمر اوست - در ذیل آن دو، بازمانده است. گویانکه وی برای در پیش گرفتن این شیوه، به استدلال می‌پردازد و می‌کوشد تا روش خویش را در این موارد موجه جلوه دهد! سخن وی چنین است:

«مفسران در ارتباط با «دابة الارض» و درباره ماهیت انسانی یا حیوانی و علائم شگفت آن و درباره چگونگی خروج آن از زمین و مفهوم کلامی که بر زبان می‌آورد، به تفصیل سخن گفته‌اند؛ لکن دلیل استواری برای آنچه در این باره ذکر شده در دست نیست. قرآن این مسأله را به صورت مبهم مطرح کرده و

پرده از روی جزئیات آن نگشوده است؛ با توجه به این شیوه قرآن، فایده‌ای بر مضمون و اشارات آن مترتب نیست؛ لذا سزاوار است که ما نیز از فرو رفتن در این بحث اجتناب کنیم» (همان: ج ۱۷، ۲۴۷)

جالب آنکه فضل‌الله در پاره‌ای از موارد، خود جهت‌گیری برخی از مفسران را در مهم رها کردن برخی از مباحث قرآنی و ادعای آنها را در مبهم دانستن آن امور، نمی‌پذیرد و در صدد تبیین و تفسیر این گونه مباحث بر می‌آید. (همان: ج ۷، ۲۷)

۷. بیان روان و دل‌نشین

با توجه به تسلط کامل مُصَنَّف، بر زبان عربی، و ادیب و خطیب بودن ایشان و القای شفاهی مطالب، تفسیر نثری روان، شیوا و دل‌نشین دارد و از عبارات خشک، تکراری - که در بعضی از تفاسیر به فور دیده می‌شود- در آن اثری نیست.

۸. جهت‌گیری تربیتی در مباحث کلامی و اعتقادی

با توجه به اینکه من وحی القرآن تفسیری است با گرایش به ارائه مباحث تربیتی، هدایتی و انسان‌ساز، طرح و تبیین مؤثر و راهگشای مباحث اعتقادی و شبه اعتقادی مطرح در آیات قرآن، نقش بی‌بدیلی در ثمربخش‌تر کردن این جهت‌گیری مفسر برجا گذاشته است. براین اساس با مطالعه و بررسی من وحی القرآن و با مراجعه به تفسیر آیاتی که مشتمل بر چنین مباحثی است، نمایان می‌شود که مؤلف توانمند، آگاه و روشن بین من وحی القرآن می‌کوشد تا آیات و مباحث عقیدتی و کلامی را محملی برای طرح پاره‌ای از اندیشه‌های معقول - و در عین حال مغفول- قرار دهد.

پیش از ذکر نمونه‌هایی از مباحث اعتقادی مذکور در من وحی القرآن، لازم است اشاره رود که فضل‌الله «روش قرآن» را در ارائه موضوعات عقیدتی و کلامی متفاوت بلکه مغایر با «روش رایج مسلمانان در بحث از مباحث فلسفی و کلامی» می‌داند. وی با ارائه بحثی تحت عنوان «بین أسلوب القرآن و أسلوب الفلسفة» به بیان ویژگی‌های اسلوب قرآن در بیان مباحث اعتقادی می‌پردازد و یادآور می‌شود که

مباحث اعتقادی مطروحه در قرآن عاری از تحلیل و تعقیدهای فلسفی است؛ به علاوه اسلوب قرآنی در این رابطه به گونه‌ای عمل می‌کند که عقیده در عقل و ضمیر انسان به جولان و جنبش در می‌آید و قلب انسان در برابر آن بال می‌گشاید و مشاعر او بر اثر آن به تپش در می‌آید و خرد وی در فهم آن ژرفا می‌یابد.

اگر پرسیده شود که دلیل وجود این اثر گذاری جامع در سبک قرآن و دلیل فقدان آن در اسلوب فلسفی چیست؟ پاسخ فضل‌الله این است که:

«قرآن به حرکت جهان هستی و انسان در می‌نگرد و آن را بستری جهت اندیشیدن و دریچه‌ای برای پرواز روح قرار می‌دهد؛ چه تنها حرکت است که عظمت آفریننده را به انسان می‌نمایاند و تنها حرکت است که نمودهای متنوع نعمت‌های الهی را به او می‌شناساند و در خلال اسراری که در برابر او می‌گشاید تجربه وی را ژرفا می‌بخشد؛ بدین سان اندیشه انسان به حقیقتی زنده متحول می‌شود! به گونه‌ای که همه افکار و اندیشه‌ها و احساسات و گوشه گوشه‌های زندگی انسان را در بر می‌گیرد و انسان با همه استعدادهایش از آن سراغ می‌گیرد و این راز سرزندگی اسلوب قرآن در مقایسه با اسلوب فلسفه است؛ یعنی در اسلوب قرآنی جانب فکری و جانب احساسی و جانب عملی و کاربردی همزمان با هم و در کنار هم مطرح می‌شوند؛ حال آنکه اسلوب فلسفی صرفاً به جانب خشک عقلی در انسان نظر دارد.» (همان:

ج ۹، ۹-۱۰)

همچنین فضل‌الله با ذکر نمونه‌هایی از شیوه عرضه اعتقادیات در قرآن، معتقد است: در سبک قرآن اسلوب عقلی مقایسه‌ای و اسلوب عاطفی به کار گرفته شده که بر اثر آن ذره ذره زوایای زندگی انسان به حجت و دلیل و برهانی برای اثبات موضوعات ایمانی تبدیل می‌شوند. (همان: ج ۹، ۹-۱۱؛ ج ۱۰، ۱۶۵-۱۶۷) وی آیات: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ

تَوْقِدُونَ» (یس: ۷۸-۸۰) را نمونه‌ای از استعمال «اسلوب عقلی مقایسه‌ای» در قرآن معرفی می‌کند و بر این باور است که در این آیه با یادآوری آفرینش نخستین - که منکران معاد نیز به آن ایمان داشتند^۱ - و با دعوت از این منکران برای انجام مقارنه و مقایسه در میان دو حالت «ایجاد» و «إعادة» به آنها می‌فهماند که «ایجاد» به سبب نداشتن الگو و نمونه پیشین دشوارتر از «إعادة» است! لذا خدایی که بر انجام دادن کار - به ظاهر - سخت تر (ایجاد) توانا بوده، بر انجام دادن کار - به ظاهر - آسان تر (إعادة) تواناترست و بدین سان امکان رستاخیز به صورتی استوار و مستدل به اثبات می‌رسد.

همچنین وی برای «اسلوب عاطفی» آیه:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ... وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ آتَيْنَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ (حج: ۵) را مثال می‌آورد که در ضمن آن جهت ملموس و مأنوس تر کردن حالت بازگشت حیات به اموات، به ذهن انسان فرا رسیدن بهار و جنبش زمین با رستن سبزه‌ها، پس از بارش و ریزش باران بر آن، و آراسته شدن آن به انواع و اقسام گیاهان - که برای انسان امری مأنوس است - به تصویر در آمده تا از خلال تپش‌های حسی و عاطفی که از طریق این تصویر در جان و دل وی به وجود آمده، اندیشه رستاخیز در قوه حسی انسان و در قدرت فکری وی در هم آمیزد، تا بدین سان همان گونه که انسان در برابر تصویر پر جنب و جوش بهار به وجد و آرامش می‌رسد؛ در برابر اندیشه رستاخیز نیز به آرامش و اشتیاق دست یابد. (همان: ج ۹، ۱۰)

مفسر من وحی القرآن وجود این امتیاز را در اسلوب قرآن ناشی از عدم جدایی «خط ایمان» با «حرکت هستی» و «حیات» در این کتاب وحیانی می‌داند؛ لذا از دیدگاه وی لازم است تعمیق بخشیدن این اسلوب در ذهن افراد، بخشی از وظیفه دعوت‌گران و

۱... وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ؛ یعنی: ای محمد! اگر از آنان بپرسی چه کسی آنان را از عدم به وجود آورده است خواهند گفت: «خدا، زیرا به روشنی می‌دانند که بتانشان آنان را نیافریده است» (زخرف: ۸۷).

مصلحان دینی به حساب آید تا در پرتو آن، نقش «عقیده» در زندگی انسان حیاتی‌تر و اساسی‌تر شود و از حالت فکری صرف خارج گردد! (همان: ج ۹، ۱۱)

این همان اندیشه‌ای است که پیش از مفسر من وحی القرآن، مفسر فی ظلال القرآن به هنگام بحث از «تفاوت و تمایز اسلوب قرآن و اسلوب فلسفه در طرح مباحث و معارف اعتقادی» بدان اشاره کرده است. چه سید قطب نیز اسلوب و قالب فلسفی را در بیان اندیشه‌های اعتقادی اسلامی، کم اثر، ناسالم و یک جانبه معرفی می‌کند؛ و برخلاف آن روش و اسلوب قرآن را در بیان معارف و حقایق عقیده، مشتمل بر امتیازاتی می‌داند که کارآمدی، اثرگذاری و پیوندبخشی میان عقیده با زندگی انسان را در پی دارد (سید قطب ۱۴۲۵: ج ۲، ۷۶۴؛ ۱۰۹۳-۱۰۹۴: ج ۶، ۳۵۳۰؛ همو ۱۴۲۳: ۱۶)

نکته درخور توجه در این رابطه آن است که به تبعیت و تأثر از اسلوب قرآنی، مفسر من وحی خود نیز در طرح و ترسیم مباحث اعتقادی و کلامی، این گونه معارف را گاه در قالبی عقلی و گاه در قالبی عاطفی و با بیانی روشن‌گر و گیرا ارائه می‌دهد و در رفع ابهام‌ها و زدودن اختلاف نظرهای احتمالی - در صورتی که موضوع از امور غیبی و خفیه به حساب نیاید - به بهترین وجه و با استمداد از ابزارهای گونه‌گون تحلیل و تبیین و بر حَسَبِ مجال عقل و توان فهم بشری می‌کوشد.

برای مثال وی در خصوص آیات مرتبط با مقام و منزلت اهل البیت (ع) یا موضوعات و باورهای خاص شیعی همچون: امامت، شفاعت، رجعت، تقیه و... ضمن تأکید بر نگاه و نگرش شیعی، شیوه‌ای از بحث و استدلال را بر می‌گزیند که نظر انسان منصف حق جو را جلب می‌کند! همچنان که از تعصب نابجا، شعار زدگی و عوام‌گرایی - به شدت - می‌پرهیزد. به نظر می‌آید که مهارت فضل‌الله در ارائه این شیوه - احتمالاً - به شرایط ویژه و فضای تکثرگرایی باز می‌گردد که مفسر در آن به سر برده است. (برای نمونه دربارهٔ عدم پذیرش شراب نوشیدن امام علی، نک.

فضل الله ۱۴۱۹: ج ۸، ۳۲۳-۳۲۶)

بر این اساس، علامه فضل الله درباره موضوع بحث برانگیز «عصمت» انبیاء - به ویژه پیامبر گرامی اسلام - دیدگاه ویژه‌ای را در ذیل آیات مرتبط با موضوع مطرح می‌سازد. بر طبق این دیدگاه، وی ضمن پذیرش عصمت پیامبر (ص) و اذعان به نورانی و با صفا بودن شخصیت پیامبر اسلام - حتی پیش از گزینش وی برای مقام رسالت- (همان: ج ۲۱، ۹۸) انجام دادن برخی از امور به ظاهر ناسازگار با عصمت را نیز از سوی آن حضرت، امری طبیعی و سازگار با سرشت و طبیعت بشری پیامبر و - در حین حال - غیر مغایر با مقام عصمت او می‌داند!

برای مثال، وی حادثه مذکور در آیات نخست سوره «عَبَسَ» را به پیامبر نسبت می‌دهد! (همو: ج ۲۴، ۵۷-۶۵)؛ همچنان که از نظر وی برخی از امور به ظاهر ناسازگار با عصمت، یا پیوندی با مسئله عصمت ندارند یا وقوع آنها ناشی از شخصیت باز و دارای سعه صدر آن حضرت است (برای نمونه، نک: ذیل آیه «عفا الله عنک...» همو: ج ۱۱، ۱۲۴-۱۲۶). در همین جهت او استعمال واژگان: «عفو» و «مغفرت» از سوی خداوند برای پیامبر «ص» را نه به معنای درگذشتن از گناه یا خطای آن حضرت که به معنای اظهار «عنایت، رحمت، محبت و رضایت» از جانب خداوند نسبت به آن وجود نازنین و شخصیت با صفا می‌داند! (برای نمونه، نک: ذیل آیات نخست سوره فتح: همان: ج ۲۱، ۹۸-۹۹)

بدین سان، مفسر من وحی القرآن با طرح مناقشات و ملاحظاتی بر مباحث مفسر المیزان در باب عصمت، نتیجه می‌گیرد که: «طبیعت عصمت در پیوند با نقشی است که نبوت [و امامت] در حرکت و حیات انسان دارد»؛ لذا پیشنهاد می‌دهد تا این موضوع (عصمت) ژرف‌تر از اظهارات متکلمان - از جمله مفسر المیزان - مورد واکاوی و بازشناسی قرار گیرد (همان: ج ۴، ۱۵۲-۱۵۶).

در باب امکان نسیان و سهو معصوم (ع) نیز وی پس از اشاره به دیدگاه شیخ صدوق مبنی بر جواز این امر و بعد از ذکر سخنی از استاد خویش مبنی بر امکان

وقوع آن در امور غیر مرتبط با رسالت و تبلیغ، با ارائه دو تحلیل و با استدلالی معقول و مقبول در صدد اثبات عدم وقوع این امر بر می آید. یک تحلیل به موقعیت برجسته پیامبر در بین مردم و نقش مهم وی در دگرگون سازی زندگی آنها و ضرورت حقانیت کامل آن حضرت و دوری باطل از فکر و عاطفه و کلام و گرایش‌ها و موضع گیری‌ها او در امور انسان و هستی باز می‌گردد (همان: ج ۹، ۱۶۶) و تحلیل دوم نیز نتیجه‌ای است که بر مبنای مقدماتی روشن به دست می‌آید؛ بدین گونه که اگر پیامبر در امور مربوط به تبلیغ و دعوت از نسیان و سهو در امان است - که بر طبق باور همه مسلمانان این گونه است - این امان و امنیت به سبب وجود ملکه‌ای ذاتی در نفس وی است که پیوسته حالت آگاهانه و هشیارانه‌ای نسبت به این امور در وجدان وی شکل می‌دهد حال که این گونه است چگونه ممکن است که با فاصله گرفتن پیامبر از امور دعوت و رسالت آن ملکه ذاتی نیز از وی فاصله گیرد و موجبات نسیان و عدم هشیاری را در امور عادی برای وی فراهم سازد؟ چه، این ملکه هشیارگر با نفس وی پیوند خورده و امکانی برای تجزیه آن متصور نیست (همان: ج ۱۴، ۳۶۱)؛ البته وی همچنان دیگر ملاحظات و مناقشات را از نظر دور نمی‌دارد و در نهایت حقیقت این امر را به علم خداوند وا می‌گذارد.

سخن آخر

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان به استواری اذعان کرد که من وحی القرآن تفسیری است که در آن با رویکردی جدید و مفید به قرآن نگریسته شده است. این جهت گیری همان برجسته کردن رهنمودها و راهکارهای آیات قرآن است تا مخاطبان این کتاب آسمانی در پرتو چنین تفسیری از آیات آن، به تعاملی تعالی بخش طی حیات ناسوتی دست یابند؛ یعنی تعامل درست و سازنده با خداوند؛ تعامل درست با هم‌نوع خلقتی و خلقتی؛ تعامل خردمندانه با جنبندگان و شرایط محیطی.

فضل‌الله که از نیمهٔ دوم قرن ۱۴ هجری تا هم اکنون با جهان پر تلاطم و موج خیز معاصر زیسته است موضوعات مبتلابه این جهان و ساکنان آن - به ویژه مسلمانان - را با تیزبینی و هوشمندی می‌کاود و با استنطاق از آیات قرآن پاسخ‌هایی درخور برای آنها یافته است؛ در حقیقت وی علاوه بر بیان مباحث سنتی و کلاسیک، در این تفسیر به خوبی نشان داده که برنامه‌های قرآن قابل انطباق و انعطاف با امور و اوضاع عصر و نسل کنونی است؛ لذا از نگاه وی «قرآن همچنان راهنمای زندگی است». (همان: ج ۱، ۱۰۴) وی این مهم در پرتو شیوهٔ تحلیلی اجتهادی مفسر که خود فقهی نواندیش نیز به شمار است، رخ کرده است.

تمرکز و تأکید وی بر همپوشانی «قرآن» و «عقل» و تبیین ارتباط استوار در میان این دو حجت الهی، و معقول و خردمندانه توصیف نمودن معارف و آموزه‌های قرآن از یک سو (همان: ج ۶، ۴۵۶؛ ج ۱۴، ۴۱) و تأکید مستمر بر نقش حیاتی قرآن در ایجاد جامعهٔ آرمانی و صالح و اصرار - به حق - بر ضرورت کار بست راه کارهای قرآنی و التزام به هدایت‌گری‌های آن، (همان: ج ۲۳، ۲۷۷) برای شکل‌گیری و شاکله‌بندی فرد و جامعهٔ ایمانی و مترقی، از مهم‌ترین شاخصه‌های رویکرد تفسیری اوست. به همین منظور وی از پرداختن به مباحث مغلق و غیر مؤثر فلسفی، کلامی، عرفانی، فقهی و ... تن می‌زند و این گونه مباحث را به کتاب‌های مختص به آن ارجاع می‌دهد؛ البته وی به هنگام ضرورت این گونه مباحث را در قالب و قالبی جدید و جذاب مطرح می‌کند.

با این همه، من وحی القرآن، نیز همچون هر تفسیر دیگر، خالی از کمبودها و نارسایی‌ها نیست. یکدست نبودن سامان و چینش مباحث مطروحه در من وحی القرآن، از عمده‌ترین کاستی‌های آن به شمار است که امید می‌رود فضل‌الله با رفع و دفع آنها در چاپ سوم، بر قدر و قیمت این تفسیر بیفزاید.

منابع و مأخذ

- ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالمعرفه.
 - ایازی، سید محمد علی (۱۴۱۴)، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 - حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴)، تقریب القرآن إلى الأذهان، بیروت: دارالعلوم.
 - الصغیر، جلال (۱۴۲۱)، لهذا كانت المواجهه، بیروت: بیّنات الهدی.
 - طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
 - طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و مقدمه: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
 - طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، توثیق و تخریخ: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر.
 - طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب قصیر العاملی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 - فضل الله، محمد حسین (۱۳۹۹)، من وحی القرآن، بیروت: الزهراء.
 - فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹)، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
 - قرائتی، محسن (۱۳۷۴)، تفسیر نور، قم: مؤسسه در راه حق.
 - قطب، سید (۱۴۲۳)، خصائص التصور الاسلامی، قاهره: دار الشروق.
 - قطب، سید (۱۴۲۵)، فی ظلال القرآن، قاهره: دار الشروق.
 - مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، تحقیق: عبد الرحیم الربانی الشیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مقالات و سایت های اینترنتی
- خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، (۱۳۸۷) «آشنایی با تفاسیر (تفسیر من وحی القرآن)»، شماره خبر: ۲۳۷۷۳۰ و ۲۳۸۰۲۲
 - شیواپور، حامد (۱۳۸۷)، «من وحی القرآن تفسیری اجتماعی و واقع گرایانه».

- پژوهش‌های قرآنی؛ سال چهاردهم؛ شماره ۵۳.
- عظیمی، محمد جواد (۱۳۷۰)، «گفتگو با استاد محمد حسین فضل‌الله»، دو ماهانه آیین پژوهش، شماره ۷.
 - علامه فضل‌الله، «مردی که او را نمی‌شناسیم»، <http://didgahenoo.blogfa.com>. به نقل از روزنامه ترکی الحیات.
 - فضل‌الله، محمد حسین، «القرآن اولاً ثم السنة»، سایت www.bayynat.ir.
 - فضل‌الله، محمد حسین (۱۴۱۳)، «الاتجاه التربوی فی القرآن الکریم»: مجلة الفكر الجديد، شماره ۴.
 - فضل‌الله، محمد حسین (۱۳۶۷)، «مصاحبه» مجلة حوزه، شماره ۲۵.
 - قرائتی، محسن (۱۳۷۵)، «مصاحبه»، بینات، شماره ۹.
 - المشعل، سید محیی‌الدین (۱۳۷۰)، «العلامح العامة لتفسیر من وحی القرآن للعلامة فضل‌الله»، رسالة القرآن، ش ۴.

